

## "تقلید در آواز ایرانی"

(قسمت سوم)

میان آواز و ساز فرقی اساسی می باشد. صدای هر سازی رنگ خاص خودش را دارد با محدوده صوتی مشخص و محدود. به عنوان مثال ساز سنتور صدایی مشخص دارد با مولفه های صوتی خاص خودش؛ حال اگر هزاران سنتور هم ساخته شود باز هم رنگ و بوی صدا همان خواهد بود با اندکی تفاوت. ولی حنجره انسان داستان دیگری است؛ رازی که در تارهای صوتی انسان نهفته است حکایتی است سحرانگیز که تنوع صوتی آن به تعداد انسانهای روی زمین است، چرا که هیچ دو نفری را نمی توان پیدا کرد که صدایشان مثل هم باشد و این تفاوت میان صنع خدا و صنع انسان است.

از طرفی دیگر ساز هر چه به بدن انسان نزدیکتر می گردد اثر موسیقایی آن بر نوازنده و شنونده قویتر و عمیق تر می شود. سازی مانند سنتور که در جلو نوازنده قرار می گیرد، سازی مانند تنبک که بر روی پاها می نشیند، سازی مثل تار و یا سه تار که در دامن نوازنده قرار می گیرد و ارتباط مستقیم با بدن نوازنده برقرار می کند، سازی مثل نی که با دم مستقیم نوازنده به صدا در می آید و کمتر کسی است که بتواند سوز عمیق نی را انکار کند و در نهایت کامل ترین ساز یعنی آواز که از درون سینه خواننده بر می خیزد. درست مانند این است که هر چقدر مولد صوت به بدن نزدیکتر باشد ارتعاشات صوتی آن ارتباط مستقیم تری با نوازنده یا خواننده برقرار می کند.

وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را	ساقی بیاران جام می مطرب بزن آن ساز را
روی خوش و آواز خوش دارند هر یک لذتی	بنگر که لذت چون بود محبوب خوش آواز را
شورغم عشقش چنین حیفت پنهان داشتن	در گوش نی رمزی بگوتا برکشد آواز را

\* \* \*

مطالبی که گفته شد اهمیت و ارزش هنری آواز و هم چنین مسئولیت مربی آواز را روشن می کند. مربی موسیقی بایستی در آموزش شاگرد خود در مورد جایگاه تقلید نهایت دقت را بنماید و به این نکته توجه نماید که قرار نیست شاگردش مثل خودش و یا مثل فلان کس بخواند. یک استاد موسیقی سبکی بر اساس پارامترهای شخصی خود ارائه می دهد و خلقی می خواهند ایشان را تکرار نمایند، چه بسا این سبک دارای نواقصی نیز باشد، چه در زمینه ساز و چه در زمینه آواز. هنر معلم آواز در این است که اجازه دهد هنرجوی خویش در دوران آموزش در چهارچوب معیارهای موسیقی اصیل خودش را پیدا کند که البته کاری است بس مشکل و راهی است طولانی.

من لاف عقل می‌زنم اینکار کی کنم  
در کار چنگ و بربط و آواز نی کنم  
یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم  
تا من حکایت جم و کاووس کی کنم  
روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم

حاشاکه من به موسم گل ترک می کنم  
مطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم  
از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت  
کی بود در زمانه وفا جام می بیار  
این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست

\*

\*

\*

## پایان

تهیه کننده: حمیدرضا فرهنگ

